

حالا، خدایا خودت کمک کن. از انصار پرسیدم می توانی بیایی عقب تر؟ گفتند امکان ندارد. سمت راست ۱۹۰۴ شیار سختی بود که گردان انصار حتماً باید می آمد توی این شیار. گفتند اگر بیاییم، یک نفر هم زنده نمی ماند. خدا شاهد است، معجزه ای رخ داد که شاید در طول تاریخ بی نظیر باشد. گردان انصار با یک گروهان روی قله مانده بود. نه راه پس داشتند و نه راه پیش. قله ی ۱۹۰۴ هم سقوط کرده بود. توی ضد شیب قله یک شیار بود. زیر قله ی ۱۹۰۴ نارنجک و تیر نمی خواست، اگر چه تا سنگ پایین می انداختند، مستقیم توی سر بچه ها می خورد. این گردان که تعداد نیروهایش هم قابل توجه بود، بازخمی هایش توی شیار ماندند. خداوند جلوی دیدگان بعضی ها را بسته بود. پرده ای جلوی دلشان کشیده بود که نه داخل شیار را می توانستند ببینند، نه بچه ها را. خدا شاهد و گواه است، به طور معجزه آسایی این بچه ها تا شب آن جا ماندند و یک گلوله هم به آن ها نخورد. شب تعدادی را برای کمک به بچه های زخمی و گردآوری شهداء فرستادیم و آنان را عقب آوردند.

نه تخلیه ی مجروح کرد. مجبور شدیم بکشیم به راست. با آمادگی و شور و اشتیاق بچه ها، شاهد بودیم که گردان میثم تمار روی قله ی ۱۹۰۴ خوب عمل کرد. ساعت ۲ بود که دیدیم از نزدیک گلوله نمی آید. مشخص بود که بچه ها رسیده اند به قله ی ۱۹۰۴. نیروی سمت راست گردان انصار الرسول بود. نیرو کم آمد. گردان عمار یاسر را ردست داشتیم. به فرمانده گردان انصار گفتیم بیا سمت راست گردان میثم نیروهایت را مستقر کن. به فرمانده گردان مقدار هم گفتیم سمت چپ گردان میثم را پر کن. ساعت ۶ یا ۶/۵ صبح بود که معاون یکی از گردان ها گفت بعضی ها روی ۱۹۰۴ هستند. پرسیدیم اشتباه نمی کنی؟ شاید بچه های گردان میثم باشند. گفت نه، بعضی ها هستند و به طرف ما تیر می اندازند. گردان انصار به شکم تیپ ۱۰۸ دشمن زده بود. بعد یک گردان دشمن از سمت قله ۱۹۰۰ آمد طرف ۱۹۰۴. پیاده شدند و ریختند روی سر بچه ها. بچه ها به خاطر فشار زیاد نتوانستند مقاومت کنند. توان و نیرو هم نداشتند. ۱۹۰۴ افتاد دست دشمن.

الحمد لله رب العالمین، مرحله ی اول عملیات، دشمن وحشتناک تلفات داد. هفت تیپ آن ها منهدم شد و بنا به آمار خودشان، ده هزار نفر کشته و زخمی دادند و خیلی از امکاناتشان منهدم شد. آن قدر که زمینه آماده بود، یک نیرو بیفتد پشت سر بعضی ها، یک لشکر گوششان را بگیرد و عملیات را ادامه دهد. ولی نیرو کم بود. دیدید که چند روز بعد، یک دفعه عملیات منتفی شد. این چند روز که صبر کردیم، این پدر سوخته ها؛ متوجه شدند و سیم خاردار دور خودشان کشیدند. می ترسند. میدان مین ریختند. به چهار سپاه فرمان داده شد تا تمام امکانات مهندسی شان را به کمک بگیرند. گفته اند اگر کشته هم می شوید، شبانه مین گذاری کنید. کمین و تیربار جلوی راهمان گذاشتند، ولی این ها ایجاد اشکال نمی کنند. در حرکت اولی که لشکر ۲۷ انجام داد، قله ی ۱۹۰۰ به مدت ۴۸ ساعت دست گردان مسلم بن عقیل بود. بچه ها ۴۸ ساعت مردانه جنگیدند و تیپ دو گارد ریاست جمهوری ارتش بحث را متلاشی کردند. دیدیم نه می شود روی ارتفاعات جاده کشید،

